

انسان، مذاهب و علم و دانش

(چاپ دوم)

* نویسنده: حجت برزگر

* تاریخ چاپ اول: ۱۳۸۳/۰۴/۱۷ (۲۰۰۴/۰۷/۰۷ میلادی)

* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

nasim@comhem.se و melh9000@yahoo.com

اطلاع به خوانندگان

پخش مجدد این مقال بعد از اصلاحات لغزشهای کلامی و گرامری چاپ اول صورت میگیرد. همچنین تصمیم داشتم نکات بیشتری بجزء نکات کوتاهی که به مطلب فوق در قسمتهای مختلف اضافه شد اضافه کنم، اما بنظرم با تمامی فشردگی این مطلب به اندازه کافی واضح و بیان کننده حقائق است از تصمیم خود منصرف شدم.

حجت برزگر

۱۳۸۳/۰۴/۲۶ (۲۰۰۴/۰۷/۱۶ میلادی)

انسان، مذاهب و علم و دانش

«خدا»یان را انسانها بخاطر نادانی، ترس و وحشت شان از نیروهای طبیعی ساختند. بعبارت دیگر ساختن «خدا»یان بیانگر سطح آگاهی، دانش و شعور انسانهای گذشته نسبت به محیط پیرامونی خودشان و جهان بوده است. ساختن مذاهب پس از ساختن «خدا»یان انجام گرفته است. فرق بین دوره «خدا» سازی با دوران مذاهب سازی در این است که مذاهب در دوره ای با درجه قابل قیاسی از رشد اقتصادی اجتماعی نسبت به دوران «خدا» سازی بوده، ضرورت یافته انجام گرفته است. بنابراین انسانهای گذشته میبایست برای سازمان دادن نوعی از تولید و توزیع و حفاظت از آن قانونگذاری کنند و همه افراد منطقه مربوطه از آن قانون پیروی کنند. قانونی که میبایستی انسانها را مجبور به اجراء احکام قانونگذاران نماید. این قانون پایه و اساس اش ریخته شده بود. «خدا». طبعاً همه میبایستی از احکام «خدا» که توسط قانونگذاران اعلام میگشت پیروی کنند، در غیر اینصورت آنها «مهارب» با «خدا» محسوب میشدند و مجازات های شدیدی برایشان تعیین می شد. تمامی مذاهب این خصلت را دارا هستند. اما روش برخورد مذهبیین به مسائل در دوره تاریخی و مکانی مشخص و درجه رشد اقتصادی متفاوت است. ولی مبناء برخورد همه معتقدین به «خدا» همان اسناد اولیه ای است که اساس بوجود آمدن «آسمانها و زمین» همراه با موجوداتش را توضیح داد.

مثلاً در دوره ما برخلاف گذشته بخشی از کشیش های خجول کلیسا را ترک کردند و بجای آن دفتر باز کرده و به فعالیتهای مذهبی خود مشغولند و بخش دیگر از کشیشهای خجول «حزب سیاسی» ساختند و به اینطریق به فعالیتهای مذهبی خود مشغولند. گرچه شیوه، روش و تاکتیکهای فعالیت آنان از یکدیگر متفاوت است، اما در مجموع همه آنان یک هدف را تعقیب میکنند. فریب کارگران و زحمتکشان از طریق پخش خرافات و دروغگویی برای حفظ مالکیت خصوصی جهت چپاول و غارتگری و استثمار کارگران و زحمتکشان. ازاینرو علت شاخه شاخه شدن مذهبیین نه بخاطر اختلاف پایه ایی بر سر هدف اصلی یعنی مالکیت خصوصی بلکه بر سر روش حفظ مالکیت خصوصی است.

مسیحی ها یعنی کشیشها حتی تا آنجائی عقب نشینی کردند که برای فریب کارگران و زحمتکشان نام بعضی از تشکل های خود را سوسیالیستی گذارده و حتی تشکل هایی تحت عنوان کمونیست هم ساختند. آنان با این عمل شان یعنی فعالیت تحت عنوان مختلف تشکل های سوسیالیستی و کمونیستی مجبور شدن در ظاهر نتنها مذهب خود را تبلیغ نکنند بلکه برای فریب کارگران و زحمتکشان مناطق دیگر، علیه مذهب مردم آن مناطق نیز تبلیغ کنند و نه نقد علمی از مذاهب بطور کلی چونکه درواقع خود مذهبی هستند. اما باوجود همه این نیرنگیها اینان نمیتوانند پراتیک

خودشان را پنهان کنند. تشکلهای ایده آلیستی و یا مذهبی که تحت عناوین سوسیالیستی و کمونیستی فعالیت میکنند تقریباً در چهار اصل دارای وجه اشتراک با مذهب‌یون و یا فعالین مستقیم کلیسائی و غیره هستند:

الف) همه آنان به درجات مختلف مخالف برقراری دموکراسی در جامعه هستند؛ ب) به جای صنعتی شدن و رشد اقتصادی جامعه خواستار خرد کردن صنعت ساخته شده (البته آن بخش‌هایی از صنعت که متعلق به خودشان نباشد) و مخالف صنعتی شدن جامعه هستند؛ پ) مخالف سازمانیابی تشکل‌های مستقل کارگران و زحمتکشان هستند؛ ث) به جای خواست و تبلیغ «الغاء مالکیت خصوصی» خواستار «عدالت اجتماعی» و «برابری اقتصادی» هستند.

این نوع اعمال رهبری این نوع تشکل‌ها بخشی از فعالین خودشان را که واقعاً بخاطر مبارزه برای برقراری سوسیالیسم و کمونیسم در جامعه در تشکل‌شان سازمان یافتند به محض آموختن مارکسیسم و یا کمونیسم علمی دچار سردرگمی بی‌حدی میشوند که تنها راه جز جدا شدن آنان از خط مشی و تشکیلاتی رهبری‌شان باقی نمی‌گذارد.

همانطور که قبلاً گفتم این مخالفتها و یا چهار خواست وجه اشتراک همه احزاب ایده آلیست که در سطح پایه ای از نظر ذهنی مذهبی و از نظر ایدئولوژیکی خرده بورژوائی و بورژوائی هستند میباشد. اما شیوه و تاکتیکهای اینان نسبت به هم در حفظ مالکیت خصوصی متفاوت است و به همین خاطر حتی بخش‌هایی از اینان دائماً جزو نیروهای سیاسی اپوزیسیونی قرار میگیرند. در برخورد به مسائل اجتماعی نیز بستگی دارد که هر یک از این تشکل‌ها در چه موقعیت اجتماعی قرار گرفته باشند. مثلاً اگر در اپوزیسیون نسبت به قدرت حاکمه قرار گرفته باشند برای فریب کارگران و زحمتکشان مبارز جهت جذب آنان به تشکل خود، در تبلیغات خود دائماً از ناهنجاریهای اجتماعی یاد میکنند. اگر قدرت سیاسی را بچنگ آورند با تمام نیرو سیاست‌های ارتجاعی و استبدادی خود را همچون رژیم ارتجاعی و استبدادی حاکم در ایران پیش میبرند. خلاصه کنیم، لب کلام این است که این نوع تشکل‌های سیاسی با تمام اختلافاتی که در تاکتیک، روش و سنن و غیره با هم داشته باشند در استراتژیک یعنی حفظ مالکیت خصوصی توافق کامل دارند.

مفهوم پایه ای سوسیالیسم و کمونیسم مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید است. بعبارت دیگر لغو کار مزدی. و یا بنا به گفته کارل مارکس و فریدریش انگلس:

«صفت ممیزه کمونیسم عبارت از الغاء مالکیت بطور کلی نیست، بلکه عبارت است از الغاء مالکیت بورژوازی.

و اما مالکیت خصوصی معاصر بورژوازی، آخرین و کاملترین مظهر آنچنان تولید و تملک محصولی است که بر تضادهای طبقاتی و استثمار فرد از فرد (استثمار اقلیت از اکثریت) مبتنی

است.

از این لحاظ کمونیستها میتوانند تئوری خود را در یک اصل خلاصه کنند: الغاء مالکیت خصوصی.»
(ارجوع شود به «مانیفست حزب کمونیست» بخش «پرولتارها و کمونیستها» از کارل مارکس و فریدریش انگلس).

نه اینکه تئوری خود را در اصول «عدالت اجتماعی»، «برابری»، «برابری اقتصادی»، «برابری واقعی و کامل»، «برابری مطلق» و یا «هرکس، به اعتبار انسان بودن و چشم گشودن به جامعه انسانی، به یکسان از کلیه مواهب زندگی و محصولات تلاش جمعی برخوردار خواهد بود.»! فرموله کنند. این شکل فرمولبندی فرمولبندی ایده آلیستی است یعنی غیرعلمی است. در یک تحلیل نهائی مذهبی است، که نتنها هیچ خطری برای مالکیت بورژوازی و یا مالکیت خصوصی ندارد بلکه باعث فریب کارگران و زحمتکشان در مبارزات طبقاتی شان علیه مالکیت بورژوازی و یا مالکیت خصوصی میگردد. عبارت دیگر با خواستهایی همچون «عدالت اجتماعی» و «برابری اقتصادی» میتوان یک جامعه را ویران نمود و میلیونها انسان را به قتل رساند بدون اینکه «عدالت اجتماعی» و یا «برابری اقتصادی» ای به اجرا در آید. زیرا غیرقابل اجرائی است و فقط بدرد همین کار یعنی کشت و کشتار مخالفین سیاسی و تشکیلاتی خود و کارگران و زحمتکشان معترض میخورد تحت این بهانه که اینان هستند که نمی گذارند «عدالت اجتماعی» و یا «برابری اقتصادی» برقرار شود!

مجدداً به مسائل مربوط به گذشته برگردیم.

ازاینرو بایستی دانش و آگاهی انسانها را از نظر تاریخی و اقتصادی (و مکانی) بررسی کرد. مثلاً اگر بخواهیم دوره ای که مربوط به ظهور مسیحیت است بررسی کنیم بایستی ببینیم که چرا در آن دوره تاریخی تلاش شد که مذهب مسیح ساخته شود، یعنی هدف از شکل و فورم دادن مذهب مسیح به چه خاطر بوده است. بایستی دید که آگاهی بشر در مورد مسائل پیرامونی اش و غیره در چه حد و حدودی بوده است. چه مدت طول کشید تا «انجیل» بطور کامل نوشته شد.

و به همین ترتیب برای نوشتن «قرآن» چه مدت طول کشید و در چه منطقه ای نوشته شده است. و یا «اوستا» در کدام منطقه و در چه مدت و شرایط اقتصادی نوشته شده است. مطالب نوشته شده در کتابهای «آسمانی» چیستند و نویسندگان کتب مذهبی چه اهدافی را تعقیب می کردند. و به همین ترتیب در مورد ساختن مذاهب دیگر.

لذا نبایستی به مذاهب و یا هر پدیده دیگری که به گذشته انسانها برمیگردند به حالت خشونت

آمیز نگریده شونده و یا اینکه به شیوه مکانیکی مورد بررسی و نقد قرار گیرند بلکه بایستی بشیوه علمی یعنی تاریخی و اقتصادی مورد بررسی و نقد قرار گیرند تا توده مردم به علل واقعی بوجود آمدن مذاهب که همانا آن ساختار تولیدی ای که وجود داشته و منجر به مذاهب سازی شد (جهت سازمان دادن نوعی از مناسبات تولیدی و توزیعی اجتماعی و حفاظت از آن) پی برند. به هر حال آنچه که در گذشته دور به نام «خدا» انجام گرفت مربوط به گذشتگان انسانهای فعلی از بدو پیدایش انسانها است که به شرایط اقتصادی او گره خورده است.

ولی امروزه بشر به حدی چه از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره تکامل یافته که نیازی به «خدا» و مذاهب نداشته باشد و بجای پذیرش خرافات علم را بپذیرد و بررسی های علمی مبناء فعالیت او قرار گیرد. و هر چند میدانیم که تاریخ گذشته انسانها بسیار غم انگیز است اما برای پیشروی و رشد اقتصادی جامعه بایستی واقعیات جنایات تاریخی که مذهبیبون انجام داده اند به انسانهای امروزی نشان داده شود و نه وارونه و برعکس یعنی دروغ بجای واقعیات به انسانها گفته شود.

امروز دیگر بایستی به صراحت گفته و نشان داده شود که یکی از دلالتی که مذهبیبون فعلی مرتکب جنایات میشوند در واقع آگاهانه بخاطر حفظ مالکیت خصوصی در مقابل خواست مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید است، و نه دیوانگی اینان و یا بیمورد و بی دلیل و به شکل جنون آمیز مشغول جنایت کردن باشند. در دوره اخیر مذهبیبون آگاهانه بخاطر حفظ مالکیت خصوصی جنایات عظیمی را تحت عناوین دیگری نیز مرتکب شده اند. بعنوان نمونه بخش مرتجع بورژوازی اروپا که مسیحی است و مسیحیت بطور علی العموم با تمام نیرو پشت سر آن صف آراییی کرده است، بزرگترین جنگ قرن گذشته (به نسبت تاریخ میلادی) را توسط هیتلر برای حفظ مالکیت خصوصی سازماندهی کردند. هیتلر «نژاد» پرست جز یک فرد مسیحی کسی دیگری نبود که قوانین مسیحی را به اجرا در آورد. این است یکی از واقعیاتی که باید به توده مردم نشان داده شود، نه اینکه پرده فریب «نژاد» پرستی هیتلر را برجسته میکنند تا ماهیت و هدف اصلی که به اجرا گذاشته شده بود آشکار نگردد. اگر هیتلر فقط یک فرد «نژاد» پرست بود چگونه است که یک فرد «نژاد» پرست بخاطر منافع و نجات «نژاد» اش این همه از هم نژادی خود را به بهانه های مختلف قتل عام کرد و در جنگ ویران کننده به کشتن داد؟! بله عالیجنابان! هیتلر و شما مذهبیبون مرتجع برای حفظ مالکیت خصوصی مرتکب این جنایت بزرگ تاریخی را شدید.

همچنین مدافعین مذاهب مختلف با یکدیگر مخالفت میکنند. علیه مذهب و عملکرد یکدیگر در جایی که ضرورت داشته باشد جبهه میگیرند. مذهبیبون در بین توده مردم برای فریبشان زمانی که از مذهبی روی گردن شوند علیه مذهب آنان و بنفع مذهب خود تبلیغ میکنند تا افراد را در چنگال تفکر مذهبی نگه دارند. اما مخالفت هایشان بر سر مذهب یکدیگر به این دلیل نیست که

این مذهب از آن مذهب بهتر است بلکه در واقع هر کدام از طرفین مدعی اند که مذهب ایشان، شیوه، روش و تاکتیک شان برای حفظ مالکیت خصوصی و برخوردشان به مسائل اجتماعی که تضمین کننده پابرجایی مالکیت خصوصی است مناسبتتر است. این است اصل اختلافات مذهبیهون با یکدیگر.

این مسئله یعنی در رابطه با حفظ مالکیت خصوصی، مثل این را میماند که آخوندها و کشیشها (مذهبیهون) مدعی شوند که میتوانند با علم اندازه ها یعنی ریاضیات و یا با علم کوتاه کردن زمان یعنی اقتصاد بجنگند و پیروز هم گردند.

پذیرش هر مذهبی توسط کارگران و زحمتکشان تنها برای رهایی طبقه کارگر و زحمتکش از ظلم و ستم طبقاتی به هیچوجه مناسب نیست بلکه کارگران و زحمتکشان را در مبارزاتشان علیه غارتگری شان و استثمارشان فریب داده و مبارزاتشان را به شکست میکشانند. زیرا مذاهب در خدمت مالکیت خصوصی یعنی نظام سرمایه داری هستند، حال با هر درجه ملایمت نشان دادن بخشی از مذهبیهون کنونی. تنها پذیرش علم و دانش راه درست برای رهایی از ظلم و ستم و اختلافات طبقاتی است.

حال در زیر چند صفحه یکی از کتابهای «آسمانی» را میخوانیم تا ببینیم سخنان مذهبیهون در این کتاب «آسمانی» چگونه آغاز میگردد و سپس به بررسی آن میپردازم:

«سفر پیدایش

باب اول

۱ در ابتداء خدا آسمانها و زمین را آفرید* ۲ و زمین تهی و بائر بود و تاریکی بر روی لجه و روح خدا سطح آبها را فرو گرفت* ۳ و خدا گفت روشنائی بشود و روشنائی شد* ۴ و خدا روشنائی را دید که نیکوست و خدا روشنائی را از تاریکی جدا ساخت* ۵ و خدا روشنائی را روز نامید و تاریکی را شب نامید و شام بود و صبح بود روزی اول* ۶ و خدا گفت فلکی باشد در میان آبها و آبها را از آبها جدا کند* ۷ و خدا فلک را بساخت و آبهای زیر فلک را از آبهای بالای فلک جدا کرد و چنین شد* ۸ و خدا فلک را آسمان نامید و شام بود و صبح بود روزی دوم* ۹ و خدا گفت آبهای زیر آسمان در یکجا جمع شود و خشکی ظاهر گردد و چنین شد* ۱۰ و خدا خشکی را زمین نامید و اجتماع آبها را دریا نامید و خدا دید که نیکو است* ۱۱ و خدا گفت زمین نباتات برویاند علفیکه تخم بیاورد و درخت میوه که موافق جنس خود میوه آورد که تخمش در آن باشد بر روی زمین و چنین شد* ۱۲ و زمین نباتات را رویانید علفیکه موافق جنس

خود تخم آورد و درخت میوه داریکه تخمش در آن موافق جنس خود باشد و خدا دید که نیکوست* ۱۳ و شام بود و صبح بود روزی سیّم* ۱۴ و خدا گفت تیرها در فلک آسمان باشند تا روز را از شب جدا کنند و برای آیات و زمانها و روزها و سالها باشند* ۱۵ و نیرها در فلک آسمان باشند تا بر زمین روشنائی دهند و چنین شد* ۱۶ و خدا دو نیر بزرگ ساخت نیر اعظم را برای سلطنت روز و نیر اصغر را برای سلطنت شب و ستارگانرا* ۱۷ و خدا آنها را در فلک آسمان گذاشت تا بر زمین روشنائی دهند* ۱۸ و تا سلطنت نمایند بر روز و بر شب و روشنائی را از تاریکی جدا کنند و خدا دید که نیکوست* ۱۹ و شام بود و صبح بود روزی چهارم* ۲۰ و خدا گفت آبها به انبوه جانوران پر شود و پرندگان بالای زمین و بر روی فلک آسمان پرواز کنند* ۲۱ پس خدا نهنگان بزرگ آفرید و همه جانداران خزنده را که آبها از آنها موافق اجناس آنها پر شد و همه پرندگان بالدار را باجناس آنها و خدا دید که نیکوست* ۲۲ و خدا آنها را برکت داده گفت بارور و کثیر شوید و آبهای دریا را پر سازید و پرندگان در زمین کثیر بشوند* ۲۳ و شام بود و صبح بود روزی پنجم* ۲۴ و خدا گفت زمین جانوران را موافق اجناس آنها بیرون آورد بهایم و حشرات و حیوانات زمین به اجناس آنها و چنین شد* ۲۵ پس خدا حیوانات زمین را باجناس آنها بساخت و بهایمرا باجناس آنها و همه حشرات زمین را باجناس آنها و خدا دید که نیکوست* ۲۶ و خدا گفت آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتیکه بر زمین میخزند حکومت نماید* ۲۷ پس خدا آدم را بصورت خود آفرید او را بصورت خدا آفرید ایشانرا نر و ماده آفرید* ۲۸ و خدا ایشانرا برکت داد و خدا بدیشان گفت بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمائید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتیکه بر زمین میخزند حکومت کنید* ۲۹ و خدا گفت همانا همه علفهای تخم داریکه بر روی تمام زمین است و همه درختهاییکه در آنها میوه درخت تخم دار است به شما دادم تا برای شما خوراک باشد* ۳۰ و به همه حیوانات زمین و به همه پرندگان آسمان و به همه حشرات زمین که در آنها حیات است هر علف سبز را برای خوراک دادم و چنین شد* ۳۱ و خدا هر چه ساخته بود دید و همانا بسیار نیکو بود و شام بود و صبح بود روز ششم*

باب دَوِّیم

۱ و آسمانها و زمین و همه لشکر آنها تمام شد* ۲ و در روز هفتم خدا از همه کار خود که ساخته بود فارغ شد و در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود آرامی گرفت* ۳ پس خدا روز

هفتم را مبارک خواند و آنرا تقدیس نمود زیرا که در آن آرام گرفت از همه کار خود که خدا آفرید و ساخت* ۴ این است پیدایش آسمانها و زمین در حین آفرینش آنها در روزیکه يَهُوَه خدا زمین و آسمانها را بساخت* ۵ و هیچ نهال صحرا هنوز در زمین نبود و هیچ علف صحرا هنوز نروئیده بود زیرا خداوند خدا باران بر زمین نبارانیده بود و آدمی نبود که کار زمین را بکند* ۶ و مه از زمین برآمده تمام روی زمین را سیراب میکرد* ۷ خداوند خدا پس آدَم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید و آدَم نَفَس زنده شد*... (از «کتاب مقدس» ترجمه فارسی، ص ۱-۳).

خوانندگان محترم! این مطالب درست همان مطالبی است که در «کتاب مقدس» آمده است. گویی نویسنده و یا نویسندگان عزیز «کتاب مقدس» در کنار «خدا» نشسته بودند و همه کارهای «خدا» را دقیقاً کنترل کرده و همزمان روی صفحه کاغذ نوشتند چونکه دیدند «که نیکوست»! البته «خدا» هنوز در آن موقع کاغذ و جوهر درست نکرده بود و به همین خاطر احتمالاً بایستی نویسندگان «کتاب مقدس» روی پوست بدن خود با آب دهانشان نوشته باشند چونکه دیدند «که نیکوست»! اما نه، نبایستی چنین باشد چونکه «خدا» بعد از اینکه «آسمانها و زمین» را آفرید در «روزی پنجم» این انسانهای دقیق و باهوش را («آدم» را) آفرید و گذشته از این بعد از هفت روز «در بینی وی روح حیات دمید و آدَم نَفَس زنده شد». و مشکلات خدا تازه شروع میشود. برخلاف آنچه که در اول «باب دوم» «کتاب مقدس» آمده است:

«باب دُوِّم

۱ و آسمانها و زمین و همه لشکر آنها تمام شد* ۲ و در روز هفتم خدا از همه کار خود که ساخته بود فارغ شد و در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود آرامی گرفت* ۳ پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آنرا تقدیس نمود زیرا که در آن آرام گرفت از همه کار خود که خدا آفرید و ساخت*».

بنابراین، از روز اول خلقت «آسمانها و زمین» «آدم» وجود نداشت و دوم اینکه ایشان بعد از هفت روز، که تازه معلوم نیست روز چندم «نَفَس زنده شد» خواندن و نوشتن را بلد نبودند، لذا نویسندگان «کتاب مقدس» نمیتوانند «آدم» باشند بلکه بایستی اشخاص دیگری باشند که با حروف الفبائی که «کتاب مقدس» نوشته شده بود را آموخته باشند که این خود زمان بسیار طولانی را طلب میکنند.

ازاینرو نتیجه میگیریم که طبق نوشته های «کتاب مقدس» اولاً «خدا» در «روزی پنجم» «آدم» را درست کرده و سپس (بعد از هفت روز) «در بینی وی روح حیات دمید و آدَم نَفَس زنده شد» و

آنها «نر» و «ماده» بودند که با هم رابطه جنسی برقرار کردند و بعد از مدتی بچه دار شدند و دوباره پدر، مادر و فرزندان با هم رابطه جنسی برقرار کردند و بدینطریق به مرور زمان تعداد انسانها زیاد شد. دوم اینکه «کتاب مقدس» («عَهْدِ عَتِیق») طبق اسناد موجود تقریباً از سه هزار سال پیش در یک فاصله چند و یا چندین ساله نوشته شده است، نه در یک شبانه روز. بنابراین احتمالاً نویسنده و یا نویسندگان «کتاب مقدس» بایستی تقریباً سه هزار سال پیش «خدا» را به کره زمین دعوت کرده باشند (حال چگونه با «خدا» تماس گرفتند نیز معلوم نیست) و سپس «خدا» به کره زمین سفر کرده باشد و در آن مدتی که «خدا»ی دعوت شده در کره زمین سکنی کرده بود مو به مو اسرار خلقت را برای نویسنده یا نویسندگان محترم «کتاب مقدس» تعریف کرده باشد چونکه «خدا دید که نیکوست»! و آنها نیز مو به مو اسرار خلقت را نوشته باشند چونکه دیدند که خیلی «نیکوست»!

در اینجا سئوالاتی پیش میاید. اول اینکه «خدا» قبل از خلقت «آسمانها و زمین» همراه با موجوداتش که در هفت شبانه روز ساخته بود، خود در کجا زندگی میکرد؟ زیرا «خدا» نمیتوانست در جایی که هنوز نساخته بود زندگی کند و یا در همان مکان نساخته مشغول طراحی و ساختنش باشد. دوم اینکه «خدا»ی خالق «آسمانها و زمین» همرا با موجوداتش، در آن مکانی که خود او نشسته، ایستاده و یا دراز کشیده و مشغول طراحی و ساختن «آسمانها و زمین» همراه با موجوداتش را بود را چه کسی یا کدام «خدا» ساخته بود؟ بنابراین نتیجه میگیریم که «خدا» خودش مخلوق «خدا»ی دیگری است. حال بیاید پیدا کنید «خدا»ی ماقبل «خدا»ی آخری را که محل سکونت «خدا»ی آخری، خود «خدا» و کارخانه او را ساخته باشد تا «خدا»ی آخری بتواند «آسمانها و زمین» و همه موجوداتش را در آنجا طراحی کرده و بسازد، چونکه «خدا دید که نیکوست»!

احتمالاً «خدا»ی سازنده «خدا»ی «آسمانها و زمین» و «آدم» هم چونکه فقط «دید که نیکوست» شروع کرد به طراحی و ساختن «خدا»ی آخری و «خدا»ی آخری نیز «آسمانها و زمین» باضافه «آدم» و دیگر موجودات روی زمین را ساخت که «خدا»ی ماقبل «خدا»ی «آسمانها و زمین» یادش رفته بود آنها را بسازد و یا اینکه خسته شده بود.

ولی حتی اگر «خدا»ی سازنده «خدا»ی «آسمانها و زمین» و مکان او هم مشخص گردد باز هم مشخص نمیشود که سازنده «خدا»ی «خدا»ی «آسمانها و زمین»، و محل سکونت او را چه کسی یا کدام «خدا» ساخت و الی آخر. یعنی هر چه به عقب تر برگردیم باز هم به همین مشکل برخورد میکنیم و چنین سئوالی تکرار میشود که: «خدا»ی اولی و مکانی که او در آنجا سکونت دارد را چه موجودی یا کدام «خدا» طراحی کرده و ساخته است. البته یک پاسخ وجود دارد آنهم اینکه مذهبیبون تسلیم شوند و به ما بگویند: «آقایان و خانمها، ول مان کنید، از نظر ما بی نهایت خدا

وجود دارد!» دیگر بیشتر از این سرتان را درد نیاورم جز ذکر این نکته که در «قرآن» و دیگر کتب مذهبی نیز مشابه مطالب «کتاب مقدس» نوشته شده است.

در واقع این روش نوشته شدن کتابهای «آسمانی» بخاطر این بوده که نویسندگان کتابهای «آسمانی» میخواستند پاسخ همه سئوالات را داده باشند. مثلاً پاسخ هایی همچون «خدا فرموده»، «کار خدا است»، «اگر خدا بخواهد» و «خدا ساخته است» جزو گفتمان همه مذهب‌یون و کتب «آسمانی» شان است. البته این نوع پاسخ های فریبنده نوعی آرامش به انسانهای ناآگاه آن دوران که پاسخی برای مسائلی که اتفاق میافتاد و یا سؤال برانگیز بوده نداشتند میداد. اما گوئی نویسندگان کتابهای «آسمانی» فکر نکرده بودند که پس از گذشت زمان تغییر و تحول اقتصادی صورت میگیرد و پاسخهایشان مشکل بزرگی برای پیروانشان بوجود خواهد آورد.

متأسفانه هنوز هم پس از گذشت چند هزار سال از عمر کتابهای «آسمانی»، و باوجودیکه در این مدت انسانها دستاوردهای علمی زیادی کسب کرده اند و پاسخ آفرینش «آسمانها و زمین» را نیز یافتند افراد مزخرفگو و مزخرف نویس همانند نویسندگان کتابهای «آسمانی» فراوانند. (بخشید از اینکه واژه «مزخرف» را بکار بردم. زیرا در این لحظه واژه مناسب تر و یا دقیقتری به ذهن بنده نرسید).

آیا واقعاً کسانی که در مورد بوجود آمدن منظومه شمسی، «که در واقع کره گازی شکل اولیه، که منظومه شمسی از آن مشتق شده»، اطلاع داشته باشند نمیگویند مطالب کتابهای «آسمانی» جزو مزخرفات یعنی بی پایه است؟ کتابهای «آسمانی» بعنوان یکی از اسناد موجود تنها بیانگر اندازه رشد اقتصادی و شیوه زندگی انسانهای دوران چند هزار سال پیش است. بعبارت دیگر تا جایی که به مسئله مربوط به خلقت برگردد کتابهای «آسمانی» نشاندهنده آگاهی انسانهای دوران بیش از هزار سال پیش در مورد مسائل پیرامونی خودشان و جهان است.

نتیجه گیری نهائی من این است که نوشته های کتابهای مذهبی «آسمانی» در شرایط رشد اقتصادی مشخصی در مناطق گوناگون جهت سازمان دادن نوعی از تولید و توزیع اجتماعی و حفظ آن بوده است که آنها در خود کتابهای مذهبی مشهود است. یعنی مالکیت خصوصی.

امروزه مذهب‌یون آگاهانه بخاطر منافع شخصی، فرقه ای، و در یک کلام برای حفظ مالکیت خصوصی، و یا بعبارت دیگر حفاظت از این ارث بجا مانده علیه علم و دانش و پیشرفت اقتصادی هستند. ازاینرو بایستی با تمام نیرو علیه خرافات از هر نوع آن مبارزه شود. حتی بایستی مبلغین مذاهب را دستگیر کرده و به محاکمه کشیده شوند. حال این افراد کشیش اند، آخونداند، رهبران احزاب مذهبی اند، فیلم سازاند، داستان نویس اند و غیره. زیرا پخش و تبلیغ خرافات در بین مردم

جزو امر خصوصی افراد نیست بلکه موضوعی است اجتماعی و بایستی بشیوه اجتماعی با آن مبارزه کرد، بخصوص که بشکل سازمانیافته ای همچون دولت و حکومت عمل میکنند. هر فردی آزاد است به هر چیزی که میخواهد «اعتقاد» داشته و یا نداشته باشد و هر چیزی را که میخواهد «پرستش» کند. مثلاً سنگ پرست («بت پرست») باشد، «آدم» پرست باشد (مانند مسیحی ها)، «وطن پرست» باشد و یا اینکه هیچی («خدا») را پرستش کند و غیره. این مسئله جزو امر خصوصی افراد بزرگسال است. این عمل یعنی «پرستش» ضمن رساندن شعور و آگاهی افراد جایگاه طبقاتی آنان را نیز نشان میدهد.

سازمان دادن و آموزش دادن افراد از دوران کودکی و مجبور کردن مردم برای اجرای قوانین مذهبی تنها امر خصوصی نیست بلکه جنبه اجتماعی و مادی دارد، مغایر با آزادی انسان است و با اعتقاد داشتن افراد به «خدا» کاملاً متفاوت است.

بنابراین، اگر کسی مزاحم و اذیت و آزار فرد دیگری بخاطر «اعتقادات» مذهبی خود و یا «اعتقاد» داشتن به «خدا» ای گردد بایستی فرد یا افراد مزاحم دستگیر و محاکمه گردند.

اگر به «اعتقاد» «خدا» پرستان «خدا» وجود دارد، سؤال این است که آیا دست و پای «خدا»ی شما شکست که نمی تواند خودش افرادی را که به وجود او اعتقاد ندارند مجبور کند که به او «ایمان» آورند؟ مگر طبق نوشته های کتابهای «آسمانی» شما، و گفته ها و نوشته های مذهبیین «خدا» قادر به هر کاری نیست؟ شما مذهبیین ادعا میکنید که همه آنچه را که انجام میدهید (از جمله جنایات) بخاطر «خدا» است، چه سندی از «خدا» دارید که به توده مردم نشان دهید که «خدا» شما را بعنوان «نماینده» خود برای رهنمون مردم در روی کره زمین انتخاب کرده است؟ آیا قاعده بر این نیست که تعداد نمایندگان کمتر از تعداد انتخاب کنندگان باشد؟ چگونه است که یک «خدا» فقط در ایران بیش از صد هزار «نماینده» (آخوند) دارد؟ آیا تعداد شما مذهبیین «نمایندگان خدا» در روی کره زمین حداقل صدها هزار برابر از تعداد «خدا» نیست؟ اگر تعداد «خدا»ی شما چند تا بود چه فاجعه عظیمی رخ میداد؟ خوشحالیم که شما فقط یک «خدا» دارید. به هر حال شما «نمایندگان خدا» عجب «خدا»ی با قدرتی دارید که خود قادر به هیچ کاری نیست، حتی جرأت نشان دادن خود را ندارد، ولی طبق نوشته های کتابهای «آسمانی» شما، «خداوند خدا» توانست در هفت شبانه روز «آسمانها و زمین» و موجودات روی کره زمین را خلق کند!!!

مذهبیین میگویند که «خدا» «بهشت» و «جهنم» را نیز بوجود آورده است تا اگر کسی به «خدا» ایمان نیاورد (یعنی به مزخرفات مذهبیین اعتنائی نکرد) بعد از کشته شدن توسط «نمایندگان» او و یا اگر از دست «نمایندگان» «خدا» جان سالم بدر برد و روزی بطور طبیعی مرد در هر صورت در «جهنم» خواهد افتاد و به سزای اعمالش میرسد!!! و کسی که به «خدا» ایمان آورد (یعنی به مزخرفات مذهبیین گوش فرا داد و مزخرفات آنان را عملی کرد) پس از مردن در «بهشت» خواهد

رفت و همه چیز نصیبش می‌گردد!!!

اگر «خدا»، «بهشت» و «جهنم» وجود دارند چرا کشیشها و آخوندها و دیگر مبلغین مذاهب «خدا» پرست پس از «شهید» شدن «پیامبران» و «امامان»شان و یا پس از اینکه کسی فوت کرد گریه و زاری راه میاندازند؟ تازه طبق گفته های آخوندها یعنی «نمایندگان خدا» کسانی که «در راه اسلام شهید» شده و یا میشوند «مستقیم وارد بهشت میشوند» پس دیگر چرا گریه و زاری؟ اگر دنیایی پس از مردن وجود داشته باشد دیگر فرقی نمیکند که کسی در کره زمین زندگی بکند یا نکند. واقعیت این است که هدف از تمامی این شارلاتان بازیهای مذهبیون جذب توده مردم ناآگاه به طرف خودشان برای حفظ مالکیت خصوصی جهت غارتگری و استثمار کارگران و زحمتکشان است. آنان قرن‌ها تحت عناوینی همچون دفاع از «خدا»، مذهب و مبارزه با «کافرها» به کشت و کشتار مردمی که خواست زندگی بهتر را داشتند پرداختند تا علت کشت و کشتارشان که همانا حفظ مالکیت خصوصی جهت چپاول و غارتگری و استثمار کارگران و زحمتکشان است مشخص نگردد. حتی خودشان مستقیماً توسط اوباشان خود برای تحریک احساسات مردم ناآگاه در کوچه ها و خیابانها، اماکن عمومی و غیره مخفیانه کشت و کشتار براه می اندازند و سپس به گردن مخالفین خود می اندازند تا بتوانند از اینطریق از پشتیبانی انسانهای ناآگاه و فریب خورده ای که توهم به مذهب دارند برخوردار گردند. به هر رو گویی مذهبیون نمیدانند که هیچ یک از روش های پلیدشان، سنن مذهبی، کشت و کشتارشان، فریباندن توده مردم و حتی عقب نشینی های مقطعی شان نمی تواند مالکیت خصوصی را پابرجا نگهدارد.

آیا افرادی که به «زیارتگاه»ها (اماکن غارتگری و یا اماکن جیب خالی کردن مردم با کمترین هزینه) میروند اصلاً فکر کرده اند که پولی که می دهند به کجا میرود و یا چه کسانی آنها را دریافت و مصرف میکنند؟ آیا «خدا»ی «بزرگ» و با «قدرت» مذهبیون احتیاج به پول دارد؟ ما با بررسی از جایگاه «زیارتگاه»ها یعنی کسانی که فریب مذهبیون اسلامی را میخورند و به آن اماکن میروند و پول و یا هر چیزی که دارای ارزش است را در ازاء هیچی به شالارتانها می دهند به این نتیجه خواهیم رسید که همه نوع تبلیغات مذهبی، اعمال مذهبی، پذیرش مذهب و حتی «عبادت» «خدا» نیز جنبه مادی دارد.

اشخاصی که پول و یا چیز با ارزشی را در حین «زیارت» کردن به دست یک عده شارلاتان مذهبی میدهند برای این هدف است که چیز بیشتری نصیب خودشان بطریق دیگری گردد. زیرا حتی اگر قرار باشد که همان مبلغ بدستشان برگردد «زیارت» کردن بی معنی خواهد بود. مردم ناآگاه با فریب خوردن وعده های «سرخرمنی» مذهبیون و یا شارلاتانهای مذهبی (اسلامی) دست به چنین کارهایی میزنند. حال این چیزی که قرار است نصیب «زیارت» کننده گردد می خواهد زمینی باشد

و یا بعد از مردن او، برای او فرقی نمیکنند مهم این است که چیز بیشتری نصیبش گردد. فرد فریب خورده امیدوار است که در وحله اول با پولی که بدست مذهبیبون میدهد، حال به هر شکلی چه از طریق «زیارت» رفتن و یا غیره وضعیت او در این «دنیا» یعنی در کره زمین بهتر یا بهتر از آنچه که هست گردد. از آنجائیکه او فریب خورده متوجه نمی شود که پولی که او به مذهبیبون داده هرگز حتی یک ریال از آن هم بدستش بر نمی گردد. اگر او میدانست که همه این «زیارتگاهها» حقه و کلکی است برای جیب خالی کردن مردم بهیچوجه به آن اماکن برای «زیارت» کردن یعنی پول دادن نمی رفت. اگر قرار براین بود که مردم پولی را ازدست ندهند بلکه پولی نصیبشان گردد که دیگر شارلاتانهای مذهب اسلام، اماکنی همچون «زیارتگاه ها» برای پول گرفتن درست نمی کردند بلکه اماکنی برای پول دادن درست میکردند و در راه «خدا»ی «بزرگ» «متعال» هر روز به مردم پول می دادند نه وعده های «سرخرم».

جنبه دیگر این مسئله یعنی چیزی که افراد «زیارت» کننده و یا پول دهنده در فکرش هستند این است که آنان بعد از «زیارت» کردن این اماکن «مقدس»شان یعنی بعد از پول دادن بدست مذهبیبون خواستارند که حتماً چیزی نصیب شان گردد. طبق گفته های مذهبیبون (آخوندها) اگر در این «دنیا» چیزی نصیب «مسلمانان معتقد» نشد حتماً در «آخرت» یعنی بعد از مردن آنان، چیزی نصیبشان میگردد. و آن چیز هم «بهشت موعود» است که همه چیز در «بهشت» وجود دارد. این انتظار دریافت کردن چیزها در «آخرت» توسط افراد «زیارت» کننده در ازای پولی که میدهند، همان حرف های مزخرفی است که شارلاتانهای مذهبی دائماً به توده مردم وعده میدهند. این شارلاتانها میدانند که باید راه فراری برای فریبکاری خود داشته باشند وگرنه مردمی که بعد از «زیارت» کردن، در این «دنیا» چیزی نصیبشان نگردد و یا اینکه وضعیت زندگی شان بدتر گردد خودشان دچار مشکل بزرگی خواهند شد. پس چه بهتر از وعده «سرخرم» دادن به مردم فریب خورده، یعنی اینکه بگویند «بهشت موعود» وجود دارد و آنان در آنجا به همه چیز میرسند! این بهترین راه نجات آنان از دست مردم است. زیرا فردی که فوت کرد دیگر زنده نمیشود تا تقاضای پولش را کند و یا حق دروغگوئیهای شارلاتانها را در کف دستشان بگذارد.

فرد فریب خورده دائماً به انتظار این مینشیند که اگر در این «دنیا» چیزی نصیبش نشد حداقل پس از مردن به «بهشت» بجای «جهنم» ساخته و پرداخته مذهبیبون برود که در آنجا تا ابد زندگی خوب و خوش و راحتی داشته باشد. البته از نظر زمانی و کیلویی بسنجیم فرد فریب خورده آنقدرها هم بیسواد نیست و تشخیص میدهد که خوشی تقریباً «هفتاد ساله» در این «دنیا» در مقابل خوشی «ابدی» در «بهشت» که نصیبش نخواهد شد (با عرض معذرت بخاطر درست بودن جمله باید بگویم: خواهد شد) هیچی نیست لذا انتخاب «بهشت» درست تر از پول و یا چیزهای ناچیز زمینی است. فرد فریب خورده تصور میکند که با مقدار پول کمی که داده است چه «کلاه گشاد»ی

بر سر مذهب‌یون (آخوندها و کشیشها) و حتی «خدا» با آن همه زرنگی اش گذاشته است. می‌بینید که فرد «زیارت» کننده و یا «عبادت» کننده به خیال خود همچون فرد بازاری باهوش حتی کلاه سر «خدا» هم می‌گذارد!

او بدون اینکه حتی یک لحظه هم فکر کند که مذهب‌یون (آخوندها و یا کشیشها) با وعده‌های «سرخرمنی» خود چه «کلاه گشاد»ی بر سر او گذاشتند سکوت اختیار میکند که مبادا آنان متوجه شوند که این اوست که کلاه سر آنان و «خدا»یشان گذاشته است. او حتی نمی‌اندیشد که اگر قرار باشد که با پول دادن به کسی، میشود وارد «بهشت» شد پس چرا آخوندها و کشیشها و یا بطور کلی این شارلاتانها بخاطر «بهشت» رفتن به کسی پول نمی‌دهند.

بنابراین در اینجا نیز یک چیز مشهود است. آنهم جنبه مادی داشتن این اعتقادات پوچ. فرد فریب خورده تصور میکند که واقعاً «بهشت» و «جهنم»ی وجود دارد و یا احتمال میدهد که شاید هم وجود داشته باشد و اگر قرار است برای وارد شدن به «بهشت» مقداری پول پرداخت گردد چه بهتر که او مقدار پولی بپردازد تا خیال او از این بابت راحت گردد که حتماً به «بهشت» خواهد رفت. لذا شخص فریب خورده همچون مرد باهوش شنیده است که قاعده براین است که اگر کسی قرار است به «بهشت» رود بایستی در این «دنیا» به «خدا» ایمان داشته باشد! و در راه او فداکاری کند! یعنی به یک عده شارلاتان که خود را «نمایندگان خدا» کرده اند از طریق «زیارت» رفتن و غیره حق الزحمه بپردازد و یا جان خود را در راه «خدا نثار کند!» و یا اینکه جان کسی («کافرها») را بخاطر «خدا» بگیرد! یعنی مزخرفات آخوندها و کشیشها را اجراء کند و گرنه «خداوند» «بزرگ» «متعال» توسط گردنکلفت‌های جلوی درب «بهشت» خود، او را به «بهشت» را نمی‌دهد!!!

نتیجه اینکه ما هر چه این مسئله «اعتقاد داشتن» به «خدا» و مذاهب را بیشتر بشکافیم بیشتر پی خواهیم برد که هدف از اعتقاد داشتن به مذاهب، «خدا» و یا «عبادت خدا» فقط جنبه مادی دارد و بس.

البته به صرف «اعتقاد داشتن» به چیزی بعنوان «خدا» مشکل و یا ضرری برای افراد دیگری ندارد، اما بمحض اینکه فرد «معتقد» بخاطر «اعتقادات» خود به مذهبی و یا «خدا»ی کسانی که به مذهب و «خدا»ی او ایمان ندارند مجبورشان کند که مذهب و یا «خدا»ی او را بپذیرند و یا اگر کسی را بخاطر «اعتقادات» خود از بین ببرد جنایت محسوب میگردد و بایستی بلادرنگ او و عاملین آن دستگیر، محاکمه و مجازات گردند.

مبلغین مذاهب و «خدا» بخاطر حفظ مالکیت خصوصی جهت غارتگری و استثمار کارگران و زحمتکشان حاضرند با کمال بی‌شرمی همچون رژیم ارتجاعی و استبدادی جمهوری اسلامی بزرگترین جنایات را نیز مرتکب گردند. و بخشی از مردم از ترس اینکه مبادا بعد از مردن به «بهشت»

ساخته و پرداخته دروغین شارلاتانهای مذهبی راه نیابند نه تنها با آنان مبارزه نمیکنند بلکه به این جنایتکاران در کشت و کشتار، چپاول و غارتگری مردم کمک هم میکنند.

بنابراین بایستی مشخص شده باشد که زندانی و شکنجه کردن، دست قطع کردن، شلاق زدن، به دار آویختن، تیرباران کردن، سنگ سار کردن و غیره جزو روتین کار این جنایتکاران برای حفظ مالکیت خصوصی جهت غارتگری و استثمار کارگران و زحمتکشانشان است و بس.

از اینرو، بایستی با تمام نیرو آگاهانه و سازمانیافته برای سپردن افکار مذهبیبون به زباله دانی تاریخ بدون هیچگونه ملاحظه ای علیه آخونها و همه کسانی که مخالف برقراری دموکراسی و آزادی و یا رهائی از قیدوبندهای مذهبی در جامعه هستند یعنی با مبلغین جهل و خرافات و بربریت مبارزه کنیم!

یک جنبه مبارزه، مبارزه عملی با مذاهب است. بعبارت دیگر مبارزه مسقیم با مبلغین خرافات یعنی مبارزه با آخوندها، کشیشها و دیگر مرتجعین است. بایستی به توده مردم نشان داده شود که آنان چگونه تأمین میگرددند. چگونه مردم را غارت میکنند. بایستی نشان داده شود که بجز کشت و کشتار، دروغ پردازی، تبلیغ و ترویج خرافات جهت حفظ مالکیت خصوصی بر ابزار تولید مشغول هیچ کار دیگری نیستند (البته کارهای اجتماعی).

بنابراین طبقات و اقشار محروم ایران بایستی برای خلاصی از این وضعیت، خود را در تشکل های مستقل حرفه ای محلی و سراسری (اتحادیه ها) خود سازمان دهند. کارگران و زحمتکشانشان همه حرفه ها نیاز به تشکل حرفه ای محلی و سراسری خود را دارند. بعنوان مثال: کارگران معادن، معلمان، رانندگان تاکسی، رانندگان کامیون، خلبانان، رانندگان اتوبوس، ملونان، پرستاران، روزنامه نگاران و خبرنگاران، کارکنان داروخانه ها، کارکنان بانکها، کارکنان ادارات بیمه، نجاران، پزشکان، مهندسیین، کارگران کشاورزی، کارگران راه و ساختمان، کارگران برق، کارگران رستوران و هتل، کارگران کارخانه ها، کارگران صنعت نفت، کارکنان شهرداریها، کارگران مواد غذایی، کارگران صنعت فلز، موزیکسینها، کارگران سرویس فنی و ارتباطات، کارگران جنگل و چوب، کارگران راه آهن، معماران، داروسازان، استادان دانشگاهها، دامپزشکان، کارکنان آشنشانی، مغازه داران کوچک و کارگران و زحمتکشانشان دیگر حرفه ها.

کارگران و زحمتکشانشان بدون تشکل مستقل حرفه ای محلی و سراسری خود نمیتوانند بطور جدی و پیگیر وضعیت کاری، مشکلات کاری و نیازهای خود را به اطلاع دولت و جامعه برسانند این از یک طرف و از طرف دیگر پرواضح است که یک کارگر معدن بهتر و بیشتر از هر سیاستمداری از وضعیت کاری، مشکلات و نیازهای خود مطلع است. و همچنین او از هر معلم، راننده تاکسی و یا کارگر با هر حرفه دیگری از وضعیت کاری، مشکلات کاری و نیازهای کاری خود مطلع است. و هر معلمی، راننده تاکسی و هر کارگر با هر حرفه دیگری نیز از وضعیت کاری، مشکلات کاری و

نیازهای کاری خودشان بهتر از هر کارگر معدن مطلع هستند. بنابراین اتحادیه های حرفه ای محلی و سراسری کارگران و زحمتکشان جزو یکی از تشکل های مهم مستقل کارگران و زحمتکشان است. ازاینرو کارگران و زحمتکشان هر حرفه ای بایستی در وحله اول تشکل محلی حرفه ای خود را سازمان دهند. بدون تشکل حرفه ای محلی تشکل حرفه ای سراسری مستقل نیز نمی تواند سازمان یابد و اساساً حتی اگر سازمان یابد نادرست است، زیرا آن افراد دیگر نمایندگان منتخب کارگران و زحمتکشان نیستند.

کارگران بیکار نیز میتوانند برای سریعتر سازمانیابی کارگران شاغل در حرفه های خود به آنان کمک نمایند. کارگران بیکار بایستی در این امر مهم خود را خارج جنبش کارگری بحساب آورند بلکه برعکس بایستی یکی از ستونهای فقرات سازمانیابی تشکل مستقل کارگران و زحمتکشان را تشکیل دهند.

در ایران و کشورهای همچون ایران که دارای نظامهای استبدادی و ارتجاعی هستند یعنی دموکراسی و آزادی های بی قیدوشرط سیاسی وجود ندارد، بایستی کارگران و زحمتکشان مسلح گردند تا بتوانند از نمایندگان خود محافظت کنند زیرا نیروهای نظامی و انتظامی موجود برای محافظت از بورژوازی مرتجع و مستبد حاکم هستند. اینکه مبارزات طبقاتی اوج بگیرد احتمال اینکه بخشی از نیروهای نظامی و انتظامی موجود به توده مردم خواهند پیوست وجود دارد اما بایستی به آن تمکین کرد بلکه بایستی نیروی نظامی مطمئنی را که از خود کارگران و زحمتکشان یعنی نیروهای انقلابی است سازمان داده و مسلح شوند تا با اطمینان صددرصد از نمایندگان خود محافظت کنند.

ناگفته پیداست که در هر کشور بخشی از کارگران و زحمتکشان سریعتر و راحتتر از مناطق دیگر ازجمله مرکزی میتوانند مسلح گردند. بنابراین برای خرد کردن ماشین دولتی استبدادی و ارتجاعی بی درنگ (مخفیانه) بایستی مسلح شد، زیرا رژیم استبدادی و ارتجاعی نشان داد که دموکراسی و آزادی های سیاسی نامحدود را نمیپذیرد، بنابراین تنها راه براندازی استبداد و ارتجاع حاکم بشیوه قهرآمیز ممکن است و بدون اسلحه مبارزه با نظام های استبدادی و ارتجاعی به معنی مرگ و شکست است، چونکه دشمن به پیشرفته ترین سلاحها مسلح است. اما با وجود این شکست آن صددرصد است، زیرا مهم ترین اسلحه را با خود ندارد. آنهم پشتیبانی اکثریت توده مردم است.

مثالی بیاورم که هم مربوط به حال و هم مربوط به آینده میشود. محققین این را می دانند که روزی منظومه شمسی چنانچه هیچگونه تغییراتی صورت نگیرد «میمیرد» ولی تا آن موقع هیچگونه کوششی در جهت رشد و پیشرفت اقتصادی جامعه، پیدا کردن منظومه هایی که حیات در آنها وجود داشته و بطور نسبی دارای طول عمر معقولی باشند، و ساختن ابزارهایی که بتوان با آنها قبل از انهدام منظومه شمسی به آن منظومه ها کوچ شود صورت نگیرد. این عمل به معنی

خودکشی است. بنابراین از هم اکنون بایستی بدنبال و تحقیقات منظومه ای شد که دارای شرایط و موقعیت منظومه شمسی و جزو نزدیک ترین آن باشد. بعنوان مثال منظومه ای در نقطه ای قرار گرفته باشد که شرایط و موقعیت منظومه شمسی را داشته باشد. میتوان منظومه های گوناگونی را مورد تحقیق قرار داد اما در شرایط فعلی اتلاف وقت است.

بسیار مسلم است که بایستی مشکلات مردم در کره زمین ازبین برود تا شرایط مناسب ساختن امکانات لازم بدون کمترین مشکل انجام گیرد، تحقیقات لازم صورت گیرد و غیره. بخشی از این موانع وجود مذاهب و قواعد مذهبی، ناآگاهی توده مردم، بیسوادی، ترویج دروغ و جهل و خرافات و شرایط نامناسب اقتصادی است که علت اصلی اش مالکیت خصوصی است. ازاینرو باید هر چه سریعتر این موانع را برای پیشرفت اقتصادی برچید.